



Explanation of Dominant Approaches in Electoral Geography

ARTICLE INFO

Article Type

Analytical Review

Authors

Mirahmadi F.S.^{*1} PhD,
Kavyani Rad M.² PhD

How to cite this article

Mirahmadi F S, Kavyani Rad M.
Explanation of Dominant Approaches in Electoral Geography.
Political Spatial Planning. 2019;
1(2):105-116.

¹Political Geography Department,
Geography Faculty, University of
Tehran, Tehran, Iran

²Political Geography Department,
Geographic Sciences Faculty,
Kharazmi University, Tehran, Iran

*Correspondence

Address: Azin Alley, Vesale Shirazi
Street, Enghelab Street, Tehran, Iran.
Postal Code: 1417853933
Phone: +98 (21) 66831059
Fax: -
smirahmadi@ut.ac.ir

Article History

Received: November 01, 2017
Accepted: January 6, 2018
ePublished: June 21, 2019

ABSTRACT

Introduction As one of the oldest and the most dynamic branches of political geography, Electoral geography has experienced ups and downs more than other branches of political geography. The objective ontology of the phenomenon of vote and its spatial distribution have linked this branch to spatial approach so that a large proportion of works in the area of Electoral geography have been written based on this approach. With the fall of positivism, the researches of Electoral geography also decreased. On the other hand, domination of descriptive, case, and applied studies without a robust theoretical and philosophical basis on theoretical and basic writings, is the main deficiency of Electoral geography in International and Iranian level. The aim of the present theoretical-fundamental study was to explain the dominant theoretical approaches in Electoral geography.

Conclusion The Electoral geography can be explored in five theoretical approaches. The first approach is the traditional approach that deals with the spatial patterns of voting in the form of a regional school and human-environment relations. The second one is a spatial-behavioral approach that examines the voting behavior according to the measurement and analysis of key spatial variables based on the spatial school. The third approach is a radical approach that base on radical geography school deals with the theoretical articulation and revealing mechanisms that form Electoral processes. The fourth approach is a location-based approach that focuses on the impact of geographic-historical context on electoral behavior on the basis of the humanistic geography school and structuration theory. And, the fifth approach is a critical approach that criticizes the current approaches to the study of electoral geography and the presentation of alternative readerships of electoral geography based on schools such as feminism, post-structuralism, and post-modernism.

Keywords Electoral Geography; Traditional Approach; Behavioral-spatial Approach; Radical Approach; Palce-oriented Approach; Critical Approach

CITATION LINKS

[1] Political Geography: A new ... [2] Space, place and pollbooks: Incorporating a neglected electoral ... [3] Rethinking electoral geography ... [4] Electoral ... [5] The dictionary of human ... [6] Geography of ... [7] Anglo-American electoral geography ... [8] Systematic political ... [9] Modern political ... [10] Political geography a contemporary ... [11] Philosophy of political ... [12] Electoral geography and political ... [13] Electoral redistricting and minority ... [14] Place and politics: The geographical ... [15] About electoral geography ... [16] Encyclopedia of human ... [17] Revitalizing electoral ... [18] A dictionary of human ... [19] Political geography: Critical ... [20] Methodology of new theories in ... [21] The epistemology and Basics ... [22] A paradigm for the geographical ... [23] Spatial ... [24] Making political ... [25] Neighborhood ... [26] True Finns: A shock ... [27] Information provision and individual ... [28] Spatial analysis of votinf patterns ... [29] Britain's changed electoral map ... [30] Towards a feminist electoral ... [31] Electoral geography as a new ... [32] About Electoral Geography ... [33] Political ... [34] Radical Geography; An interdisciplinary approach in human geography, The quarterly journal ... [35] Critical ... [36] About Electoral ... [37] Geography: Realms, regions, and ... [38] Developments in electoral ... [39] Election geography with emphasis ... [40] Political ... [41] Place and the politics ... [42] Spatial scales in political ... [43] Reviewed work: Place ... [44] Agnew, J.A. 1987: Place and ... [45] A question of place: Exploring the practice of ... [46] GIS and geography of ... [47] A dictionary of ... [48] Electoral Geography ... [49] Critical ... [50] Cultural geography: A critical ... [51] Towards an emotional electoral ... [52] Feminizing electoral ... [53] Key Concepts in Political ... [54] An introduction to political geography ... [55] Post-structuralist geography: A guide to relational ... [56] Foucault

تبیین رویکردهای غالب در جغرافیای انتخابات

فاطمه سادات میراحمدی * PhD

گروه جغرافیای سیاسی، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران، تهران، ایران

مراد کاویانی‌راد PhD

گروه جغرافیای سیاسی، دانشکده علوم جغرافیایی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

چکیده

مقدمه: جغرافیای انتخابات به‌عنوان یکی از پویاترین و دیرپاترین گرایش‌های جغرافیای سیاسی، بیش از دیگر گرایش‌ها با افت‌وخیز همراه بوده است. هستی‌شناسی عینی پدیده رای و توزیع فضایی آرا، این گرایش را در پیوند با رویکرد فضایی قرار داده، به‌گونه‌ای که درصد بالایی از آثار موجود در گستره جغرافیای انتخابات براساس چنین دیدگاهی نوشته شده‌اند. با افت دیدگاه اثبات‌گرایی، آثار جغرافیای انتخابات نیز رو به کاستی نهادند. چیرگی پژوهش‌های توصیفی، مصداقی و کاربردی فاقد بنیان نظری و فلسفی محکم بر نوشته‌های بنیادی و نظری، بزرگ‌ترین کاستی امروزی جغرافیای انتخابات در سطح بین‌الملل و نیز در ایران است. هدف پژوهش حاضر که از نوع تحقیقات بنیادی نظری است، تبیین رویکردهای غالب نظری در جغرافیای انتخابات بود.

نتیجه‌گیری: جغرافیای انتخابات را می‌توان در قالب پنج رویکرد نظری واکاوی کرد. رویکرد نخست، رویکرد سنتی است که در قالب مکتب ناحیه‌ای و روابط انسان-محیط به واکاوی الگوهای فضایی رای‌دهی می‌پردازد. رویکرد دوم، رویکرد فضایی-رفتاری است که بر پایه مکتب فضایی به بررسی رفتار رای‌دهی براساس اندازه‌گیری و تحلیل متغیرهای فضایی کلیدی می‌پردازد. رویکرد سوم، رویکرد رادیکال است که براساس مکتب جغرافیای رادیکال به مفصل‌بندی نظری و آشکارکردن مکانیزم‌هایی می‌پردازد که به فرآیندهای انتخاباتی شکل می‌دهند. رویکرد چهارم، رویکرد مکان‌محور است که براساس مکتب جغرافیای انسان‌گرا و نظریه ساختاربندی به بررسی تأثیر متن و زمینه جغرافیایی-تاریخی بر رفتار انتخاباتی می‌پردازد و رویکرد پنجم، رویکرد انتقادی است که براساس مکاتبی مانند فمینیسم، پس‌ساختارگرایی و پست‌مدرنیسم به نقد رویکردهای موجود به مطالعه جغرافیای انتخابات و ارائه خوانش‌های جایگزین از جغرافیای انتخابات می‌پردازند.

کلیدواژه‌ها: جغرافیای انتخابات، رویکرد سنتی، رویکرد فضایی-رفتاری، رویکرد رادیکال، رویکرد مکان‌محور، رویکرد انتقادی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۸/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۱۶

* نویسنده مسئول: smirahmadi@ut.ac.ir

مقدمه

بیش از یک سده از زمان طرح دانش‌واژه جغرافیای انتخابات در سال ۱۹۱۳ در جایگاه دیرپاترین گرایش جغرافیای سیاسی می‌گذرد. طی این بازه زمانی گرایش یادشده با افت‌وخیزهای بسیاری از دیدگاه مفهومی و کارکردی همراه بوده است. از اواخر دهه ۱۹۶۰ و تا دهه ۱۹۷۰ یعنی زمانی که پوزیتیویسم در جغرافیا نیروی غالب بود، جغرافیای انتخابات از بیشترین حمایت جغرافی‌دانان سیاسی برخوردار بود^[1]. از دهه ۱۹۷۰ به بعد محبوبیت جغرافیای انتخابات فرو کاست که این رخداد، آسیب‌های جدی را متوجه این رشته کرد^[2]. به‌رغم دیرینگی جغرافیای انتخابات، در این گرایش جغرافیای سیاسی، رویکردهای کمی، پوزیتیویستی و کارنوگرافیکی بر ابعاد نظری و بنیادی آن چیرگی داشته است. برداشت بیشتر مفسران بر آن است که جغرافیای انتخابات در رویکرد خود ذاتاً تجربی است و در پیوند این تحقیقات با چهارچوب‌های نظری، بر پایه روندهای کلی جغرافیای انسانی خوش‌نرخشیده است. نتایج پژوهش‌های جغرافی‌دانانی مانند تیلور و فلینت در سال ۲۰۰۰، *بارنت و لو* در سال ۲۰۰۴ و همچنین *جانستون و پاتی* در سال ۲۰۰۴ نشان داده است که با وجود توانش‌های تحلیلی که انتخابات به وجود می‌آورد، جغرافیای انتخابات عمده‌تاً فاقد بنیان‌های نظری

بوده است. حجم پژوهش‌ها در جغرافیای انتخابات بالاست، اما خروجی این پژوهش‌ها کم‌بینه و ضعیف است^[3,4]. به عبارت دیگر، بخش کلانی از پژوهش‌های جغرافیای انتخابات، سرشتی مصداقی و کاربردی دارند و با اتکای فزاینده به داده‌ها و یافته‌های میدانی و روش‌شناسی کمی انجام می‌شوند. بُعد کاربردی جغرافیای انتخابات بر بُعد مفهومی و بنیادی آن چربیده است. در کشور ایران نیز به‌رغم گذشت چندین دهه از طرح جغرافیای انتخابات، ادبیات موجود کم‌بینه است و در همسنگی با دیگر جستارهای جغرافیای سیاسی، گیرایی کمتری برای دانشجویان داشته است. هر چند طی چند سال اخیر کوشش‌هایی انجام شده است که جغرافیای انتخابات به‌عنوان یکی از گرایش‌های جغرافیای سیاسی در دانشگاه‌های ایران راه‌اندازی شود، اما کمبود منابع توانا که پایگاه راه‌اندازی رشته شوند، روند پیش‌گفته را با موانعی همراه کرده است. به‌دلیل چنین نیازی به‌ویژه در مراکز دانشگاهی، پژوهش حاضر به تبیین رویکردهای نظری در جغرافیای انتخابات پرداخت و بر آن بود تا بررسی کند که جستارهای جغرافیای انتخابات در چهارچوب چه دیدگاه‌هایی قابل بررسی و واکاوی هستند و هر کدام از این دیدگاه‌ها کدام سویه از جغرافیای انتخابات را می‌کاوند؟ پژوهش بنیادی-نظری حاضر از نوع توصیفی-تحلیلی با روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای (کتب، نشریات و اینترنت) صورت گرفت. سپس اطلاعات مورد نیاز استخراج و طبقه‌بندی شد و به شیوه کیفی تحلیل شدند. بنابراین هدف پژوهش حاضر، تبیین رویکردهای غالب در جغرافیای انتخابات بود.

جغرافیای انتخابات

جغرافیای انتخابات دیرپاترین گرایش جغرافیای سیاسی است که پیدایش آن با گسترش دموکراسی و به‌تبع آن، انتخابات و رای‌دهی نسبت مستقیم داشته است. با فراگیرشدن دموکراسی و نقش خواست و آرای مردم در به‌قدرت‌رسیدن نامزدهای انتخاباتی، احزاب و جریان‌های سیاسی، توجه به عواملی که به‌صورت ایستا و پویا به کنش و منش رای‌دهندگان و حوزه‌های انتخابی جهت و معنا می‌دهند، در کانون توجه مطالعات انتخاباتی قرار گرفتند. در این میان، فرهنگ جغرافیای انسانی و دانش‌نامه بین‌المللی جغرافیای انسانی، جغرافیای انتخابات را شاخه‌ای از جغرافیای سیاسی می‌داند که به "مطالعه ابعاد جغرافیایی نتایج انتخابات، سازمان‌دهی و فرآیند انتخابات‌ها" می‌پردازد. بر این پایه، عواملی مانند بررسی نتایج انتخابات، سطح مشارکت رای‌دهندگان و بسیج احزاب از جستارهای بنیادی جغرافیای انتخابات به‌شمار می‌روند. جغرافیای انتخابات با تأکید بر اینکه رای‌دهندگان ترجیحات خود را در خلا بیان نمی‌کنند و فرآیندهای تصمیم‌گیری سیاسی تحت تأثیر درجات متفاوتی از زمینه‌ها و متن‌ها (ملی، ناحیه‌ای و محلی) قرار می‌گیرند، بر نقش بنیادی جغرافیا در انتخابات‌ها تأکید می‌کند. بر این بنیاد، دیدگاه‌های فضایی یا متنی برای بررسی و واکاوی مشارکت‌های انتخاباتی، انتخاب رای‌دهندگان و عملکرد نظام‌های انتخاباتی محوری هستند^[4,5]. *پیتر تیلور* و *رولاند جانستون* در آثار متعددهشان از جمله در کتاب جغرافیای انتخابات، سه کانون اصلی جغرافیای انتخابات را بر شمرده‌اند^[6]. آنها بر "جغرافیای رای‌دهی" که به بررسی الگوهای رای‌دهی پس از هر انتخابات و مسائلی مانند اینکه چه کسانی از مردم و کجا، به کدام کاندیداها و احزاب رای داده‌اند، می‌پردازند^[7]. *تیلور* و *جانستون* "تأثیر جغرافیا بر رای‌دهی" را که به بررسی تأثیر متن و زمینه‌های جغرافیایی در انتخابات مانند تأثیر همسایگی می‌پردازد، سومین

جغرافیای انتخابات توسط *آندره زیگفرید* در سال ۱۹۱۳ و *کرپهیل* در سال ۱۹۱۶ منتشر شدند. این آثار به واسطه شماری از پژوهش‌های پراکنده دیگر مانند تحقیقات *رایت* در سال ۱۹۳۲ و *اطلس جغرافیای تاریخی ایالات متحده* در سال ۱۹۳۲ دنبال شدند که شامل تعدادی از نقشه‌های مربوط به نتایج رای‌گیری بود. با این حال، پژوهش بنیادی با رویکرد جغرافیایی درباره انتخابات به آثار *زیگفرید* در فرانسه باز می‌گردد^[10]. پژوهش‌های وی به واکاوی پیوند انتخابات با عوامل جغرافیایی، اجتماعی و اقتصادی در غرب فرانسه اختصاص داشته است^[8]. پژوهش‌های یادشده با تحقیقات نه چندان قوی در دیگر کشورهای اروپایی و ایالات متحده دنبال شد. تحقیقات کسانی مانند *کرپهیل* در سال ۱۹۱۶، *پائولین* در سال ۱۹۳۲، *دین* در سال ۱۹۴۹، *کریسلر* در سال ۱۹۵۹ و *اسمیت و هارت* در سال ۱۹۵۵ بر تفاوت‌های زمانی و فضایی مجموع آرا و ارتباط آنها با متغیرهای اقتصادی، اجتماعی و محیطی متمرکز بود. مطالعات یادشده با این هدف که اهمیت متغیرهای محیطی (که متغیرهای اقتصادی- اجتماعی را نیز پوشش می‌داد) را تبیین کنند، عمدتاً ناظر بر واکاوی مجموع آرای انتخاباتی نواحی مختلف بودند. این رویکرد سنتی به جغرافیای انتخابات، به بررسی پیوند مجموعه پیچیده‌ای از محیط اجتماعی و طبیعی مکان و الگوهای رای‌دهی می‌پرداخت. پژوهش‌های *زیگفرید* درباره ناحیه آردچ فرانسه در سال ۱۹۴۹ نمونه‌ای از این رویکرد به شمار می‌رود^[10].

بر بنیاد یافته‌های موجود، رویکرد سنتی به جغرافیای انتخابات دو جریان اصلی را پوشش می‌دهد که بخشی از مطالعات بر نمایانند الگوهای فضایی رای‌دهی روی نقشه متمرکز هستند و دیگری گواه بر کوشش‌هایی است که برای همسنجی (مقایسه) نقشه‌های رای‌دهی با نقشه‌های طبیعی، اقتصادی و اجتماعی است. بر بنیاد این شناسه‌ها گروه نخست، پژوهش‌های "مکانی- ساختاری" (Areal- Structural) و گروه دوم، "مکانی- بوم‌شناختی" (Areal- Ecological) نامیده شده‌اند. بر این پایه، رویکرد مکانی- ساختاری گواه بر واکاوی و بررسی الگوی فضایی و ساختار رای‌دهی است که از رهگذر آرا و داده‌های گردآوری شده در انتخابات آشکار می‌شود. این دست پژوهش‌ها شامل اطلاعاتی درباره قلمروی حوزه انتخابیه، شمار و درصد واقعی آرای داده‌شده به هر حزب، میزان آرای نامزدهای پیروز، آرای باطله و نمایانند این داده‌ها روی نقشه است. رویکرد مکانی- بوم‌شناختی به بررسی واکاوی الگوهای فضایی نتایج انتخابات در زمینه‌های محیطی می‌پردازد. پژوهشگرانی مانند *زیگفرید* و *کرپهیل* فرضیه خود را بر این اساس استوار می‌کردند که مردم بر پایه آنچه می‌اندیشند و منفعت‌شان در آن نهفته است رای می‌دهند. در ادامه آنها به بررسی ویژگی‌ها و شناسه‌های رای‌دهندگان بر بنیاد علایق‌شان می‌پرداختند. تفاوت‌های مکانی در مورد طبقات اقتصادی و اجتماعی، مذهب، ملیت و نژاد میان متغیرهای اولیه در نظر گرفته‌شده در این‌گونه تحقیقات هستند. با استفاده از چنین روش‌هایی، جغرافی‌دانان سیاسی می‌کوشند که بنیاد الگوهای رای‌دهی را بیابند و توضیح دهند. بهره‌گیری از فنون ترسیم نقشه‌برداری برای تطبیق نقشه‌های برآمده از نتایج انتخابات با نقشه‌های اجتماعی- اقتصادی یا دیگر متغیرهای مطرح و مهم، از عمومی‌ترین ابزارهای رویکرد سنتی است که توسط پژوهشگران برای درک رابطه انتخاب رای‌دهندگان در انتخابات با متغیرهای اجتماعی و اقتصادی به کار می‌رود. با پیشرفت فناوری، امروزه رویکرد مکانی- بوم‌شناختی در مطالعه انتخابات از فنون آماری و نرم‌افزارهای رایانه‌ای در بررسی ارتباط الگوهای رای‌دهی و

کانون اصلی جغرافیای انتخابات یعنی "جغرافیای نمایندگی" می‌دانند. جغرافیای نمایندگی به بررسی انتخابات مربوط به قوه مقننه و مسایل مربوط به آن مانند ترسیم حوزه‌های انتخاباتی یا بخش‌ها و مرزهای آنها می‌پردازد^[8].

مباحث مربوط به سازمان فضایی قلمروهای انتخاباتی و جغرافیای نمایندگی از جُستارهای پایه‌ای در جغرافیای انتخابات هستند. بسیاری از نظام‌های انتخاباتی درباره مجموعه‌ای از واحدهای ناحیه‌ای از قبیل حوزه‌های انتخابیه، بخش‌ها، نواحی و حوزه‌ها سازمان‌دهی می‌شوند که سراسر یک کشور را پوشش می‌دهند. از آنجا که این سازمان اساس قلمرویی دارد و تعریف دقیق بخش‌ها یا حوزه‌های انتخابیه بنیادی‌ترین عناصر هستند که هم کل فرآیند انتخابات و هم نتایج را تحت تاثیر قرار می‌دهند، ویژگی‌های فضایی چنین تقسیم‌بندی‌هایی در کانون پژوهش و واکاوی جغرافی‌دانان هستند. وضعیت ترسیم مرزها تاثیر بنیادی بر نتیجه انتخابات دارد، چرا که مرزها ممکن است به سود گروه فشار یا حزبی خاص طراحی شوند. این دستکاری فضایی رای‌ها از طریق دستکاری در حدود حوزه‌های انتخابیه به‌عنوان سوءاستفاده‌های انتخاباتی شناخته می‌شوند^[9, 10].

تاکنون به‌صورت مدون کارهای پژوهشی اندکی درباره رویکردهای نظری در حوزه جغرافیای انتخابات انجام شده است، اما شمار چشم‌گیری از آثار منتشرشده آگاهانه یا ناآگاهانه در قالب یکی از رویکردهای نظری که در پی خواهد آمد انجام شده است. در ادامه به واکاوی و بررسی آن دست از رویکردهای نظری پرداخته شد که تاکنون در گستره آثار پژوهشی جغرافیای انتخابات بیشتر مورد توجه پژوهشگران بوده است.

رویکردهای سنتی

رویکردهای سنتی در جغرافیای انتخابات، عمدتاً در قالب "مکتب ناحیه‌ای" در جغرافیای انسانی قرار می‌گیرد. مکتب ناحیه‌ای از دیرپاترین مکاتب جغرافیایی به شمار می‌رود. در علم جغرافیا، ناحیه، هویت خود را از همگونی و همسانی فضایی می‌گیرد. بدین معنی که ناحیه بخشی از سطح سیاره زمین است که بر بنیاد عوامل و متغیرهای گوناگون مانند توپوگرافی، آب‌وهوا، جغرافیای زیستی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، کارکردی و غیره، گستره، هویت و کارکردی دارد که به واسطه آنها از نواحی پیرامونی جدا می‌شود. مکتب ناحیه‌ای در علوم جغرافیایی، مطالعه نواحی را با روش توصیفی- تحلیلی بررسی می‌کند و به تشریح چرایی، علت وجودی، ماهیت، ویژگی‌ها، ساختار درونی، گونه‌بندی، کالبدشناسی، الگوسازی، تصویرسازی، آینده‌نگری توسعه و غیره می‌پردازد. در جغرافیای سیاسی، مکتب ناحیه‌ای به مطالعه نواحی متشکل از نظر سیاسی یا به مطالعه نواحی جغرافیایی از منظر متغیرهای سیاسی می‌پردازد. نواحی متشکل از نظر سیاسی که از دید این مکتب ماهیت و موضوع جغرافیای سیاسی را تشکیل می‌دهند عبارت از فضاهای جغرافیایی محدود و متشکل که در قلمروی حاکمیت یک سازه یا نظام سیاسی و مدیریتی قرار می‌گیرند، هستند^[11]. در این میان، رویکردهای "سنتی یا مکانی" (Areal) در جغرافیای انتخابات که رویکرد کارتوگرافیک نیز نامیده می‌شوند، در قالب سنت دیرپای روابط انسان- محیط به واکاوی الگوهای فضایی نتایج انتخابات می‌پردازند^[10]. در این دست پژوهش‌ها عنوان جغرافیا بیشتر ناظر بر تبیین الگوهای انتخاباتی است^[12]. درک رویکرد سنتی در جغرافیای انتخابات نیازمند شناخت پیشینه آن است. یافته‌های موجود نشان داده‌اند که نخستین پژوهش‌های

"مکتب فضایی" و "مکتب رفتارگرایی" در جغرافیای انسانی می‌گنجند. مکتب فضایی، ریشه در "انقلاب کمی" علم جغرافیا دارد. این مکتب "فلسفه پوزیتیویسم" را به کار می‌گیرد و بر پخش، پراکندگی، چینش و چیدمان پدیده‌ها و نیز ساخت‌ها، نظام‌ها و کنش‌های متقابل در فضای جغرافیایی متمرکز است. در این مکتب، کمیت‌گرایی، اندازه‌گیری، الگوهای هندسی و ریاضی، تصویرسازی و نقشه، الگوسازی، طراحی و اشکال هندسی برای نمایش و تبیین الگوهای توزیع، ساخت‌ها، نظام‌ها و کنش‌های متقابل از اهمیت ویژه‌ای برخوردار هستند^[11]. سنت فضایی بر نقش موقعیت نسبی، توزیع اشیاء در پیوند با هم و ارتباط و حرکت اشیاء تاکید دارد^[19]. مکتب رفتارگرایی مهم‌ترین نماینده پوزیتیویسم تبیینی در سیاست است. دیوید ایستون ویژگی‌هایی چون قاعده‌مندی، تحقیق‌پذیری، استفاده از تکنیک‌ها، کمیت‌سازی و نظام‌مندی را از ویژگی‌های تحقیقات رفتاری می‌داند^[20]. جغرافیای رفتاری از روان‌شناسی و به‌ویژه روان‌شناسی اجتماعی تاثیر کلانی پذیرفته است. مبانی چنین روش‌شناسی برخاسته از برداشت ویژه هر فرد از فضا است و از همین زاویه فضا را مورد مطالعه قرار می‌دهد. این فضا برای انسان، فضای کاملاً محدودی نیست، بلکه فضای اجتماعی گسترده‌ای است که برای هر فرد مقیاس و مفهوم ویژه‌ای دارد. به بیان دیگر برداشت فرد از فضا از سویی با طبقه اجتماعی-اقتصادی و از سوی دیگر با موقعیت فرد در فضا در ارتباط است و بازتاب‌های اقتصادی، اجتماعی و روانی ناهمگون افراد، سازنده اشکال مختلف فضا است. در این مکتب، سراسر مکان افزون بر اینکه صحنه عملکردهای اقتصادی، تاریخی و اجتماعی است، در عین حال فضای روان‌شناختی است. این فضا هویت، ساختار و مفهوم ویژه خود را دارد که به مقتضای شناسه‌های فردی و بر بنیاد وضعیت زندگی تغییر می‌کند. بنابراین، جغرافیای رفتاری، فضای رفتاری و کرداری افراد و کاربردی را که انسان از فضای زندگی خود دارد را مطالعه می‌کند^[21].

رویکرد رفتاری-فضایی در جغرافیای انتخابات، از میانه دهه ۱۹۶۰ و پس از پیدایش دیدگاه فضایی و رفتاری در مطالعات جغرافیایی، در واکنش به رویکردهای سنتی به جغرافیای انتخابات که کمتر به واقعیت‌های "رفتاری" می‌پرداخت، به وجود آمد. این رویکرد، رفتار افراد را به‌عنوان واحد تحلیل اولیه در نظر می‌گیرد. پژوهش‌های انجام‌شده در این باره، تغییر مهمی در تاکید بر تحلیل فضایی به جای دیدگاه ناحیه‌ای ایجاد کرد و از تاکید بر ویژگی‌ها و شناسه‌های مکانی به الگوهای موقعیت نسبی و کنش فضایی رسید^[22].^[10] جغرافی‌دانان، با بهره‌گیری از دیدگاه فضایی، در مطالعه رفتار انتخاباتی، ویژگی‌ها و شناسه‌هایی را با تاکید بر عامل فضا می‌کاوند که به‌طور معمول در دیگر رشته‌ها مورد توجه نیستند^[12]. یافته‌های موجود نشان داده‌اند که از دهه ۱۹۶۰ تاکنون، بیشتر پژوهش‌ها در جغرافیای انتخابات بر پایه این رویکرد انجام شده‌اند^[23]. کوین کاکس، رونالد جانستون و پیتر تیلور از جمله کسانی بوده‌اند که با پژوهش‌های خود براساس رویکرد فضایی در بازیابی جغرافیای انتخابات، نقش داشته‌اند^[24].

در این رویکرد پژوهشگران یک اصل رفتاری-فضایی را دنبال می‌کنند که بر پایه آن، بررسی‌ها با توجه به ماهیت پیچیده چندمتغیری "واکنش رای‌دهی" افراد صورت می‌گیرد. در این رویکرد، کمتر به شناسه‌های مکانی حوزه‌ها پرداخته می‌شود و بیشتر اندازه‌گیری و تحلیل متغیرهای فضایی کلیدی مانند فاصله، جهت، اتصال و تاثیر همسایگی و متنی مورد نظر است. دیگر آنکه رفتار رای‌دهی نه‌تنها به‌عنوان نتیجه ویژگی‌های خاص فردی بلکه

متغیرهای اجتماعی-اقتصادی نیز بهره می‌گیرد^[10]. تیلور و جانستون در کتاب "جغرافیای انتخابات" در سال ۱۹۹۴ از این رویکرد با عنوان "جغرافیای رای‌دهی" یاد کرده‌اند^[6]. در این زمینه، پرسکات بر این باور بوده است که نقشه‌های انتخاباتی، تنوع قلمروی روش‌هایی را می‌نمایند که رای‌دهندگان درباره مسایل خاصی می‌اندیشند. در این‌گونه پژوهش‌ها بهره‌گیری از روش‌های ترسیم نقشه برای نشان‌دادن حوزه‌های انتخاباتی اهمیت ویژه‌ای دارند. در شرایط خاص، این‌گونه پژوهش‌های انتخاباتی از طریق ارایه معیارهایی برای تقسیمات کشوری، سرآغاز خوبی برای پژوهش در جغرافیای سیاسی هستند^[12].

در کل، در رویکردهای سنتی به جغرافیای انتخابات، پژوهشگران در قالب واحدهای مشخصی از فضا (حوزه انتخابیه) می‌کوشند که رفتار فضایی را صرفاً به‌عنوان نقشی درون‌مکانی با مشخصه‌های اجتماعی و اقتصادی توضیح دهند. در این دست مطالعات، مکان‌ها مستقل از هم در نظر گرفته می‌شوند و به‌ندرت به روابط فضایی واحدهای مکانی با دیگر مکان‌ها و تاثیر چنین روابط فضایی بر رفتار رای‌دهی توجه می‌شود. در رویکرد سنتی تمام کوشش جغرافی‌دانان صرف نمایاندن تعداد آرا در حمایت یا موافقت با یک مساله یا یک نامزد می‌شود که نشان‌دهنده تفاوت‌های فضایی در رای‌دهی است^[10]. در ادامه آن دسته از تعاریف جغرافیای انتخابات آورده می‌شود که به‌گونه‌ای در قالب این مکتب می‌گنجند:

- ۱- جغرافیای انتخابات، مطالعه و تحلیل الگوهای جغرافیای انتخابات در همه‌پرسی‌ها و رای‌گیری قوه مقننه است^[13].
- ۲- جغرافیای انتخابات به تحلیل روش، رفتار و نتایج انتخابات در زمینه فضای جغرافیایی و استفاده از فنون جغرافیایی می‌پردازد و به‌طور ویژه، تعامل دوسویه (جغرافیا و انتخابات) را بررسی می‌کند که به موجب آن ویژگی‌های جغرافیایی سرزمین بر تصمیم‌های سیاسی، ساختار جغرافیایی، نظام انتخاباتی و نتایج انتخابات تاثیر می‌گذارد. هدف این تحلیل شناسایی و درک عوامل موثر و ویژگی‌های انتخاباتی قلمروها به‌صورت گسترده و یکپارچه است^[14].
- ۳- جغرافیای انتخابات به اثبات امور مهم کمک می‌کند. برای نمونه، فضا، ساکنان محدوده‌اش را برمی‌انگیزاند که اشکال متفاوت حکومت دموکراتیک را انتخاب کنند. از آنجا که سرزمین هر کشوری ناهمگون است، طبعاً انگیزه‌ها و علایق ساکنان آن نیز متنوع است. توسعه درازمدت، زمانی امکان‌پذیر است که میان علایق متنوع، اجماع عمومی به وجود آید. پیشرفت در دستیابی به اجماع عمومی نیز از رهگذر انتخابات و همه‌پرسی امکان‌پذیر است. این موضوع را جغرافیای انتخابات با برگزاری هر انتخابات جدید به اثبات می‌رساند^[15].
- ۴- جغرافیای انتخابات، توزیع نتایج انتخابات و پیامدهای جغرافیایی، نظام انتخاباتی را در جوامع دموکراتیک بررسی می‌کند تا الگوهای اساسی، علل و پیامدهای تفاوت جغرافیایی در رفتار رای‌دهی را بیابد^[16].
- ۵- جغرافیای انتخابات به‌عنوان تحلیل الگوهای فضایی رای‌گیری، نتیجه پیشرفت‌های روش‌شناختی، تغییرات نظری و تحولات در چشم‌انداز سیاسی است^[17].
- ۶- جغرافیای انتخابات، تحلیل جغرافیایی انتخابات در قالب مطالعه الگوهای فضایی رای‌دهی و قدرت است^[18].

رویکرد رفتاری-فضایی

رویکردهای "رفتاری-فضایی" در جغرافیای انتخابات در قالب

رای‌دهی افراد را به موقعیت آنها در شبکه‌ای از جریان اطلاعات ارتباط دهد.^[9] در واقع او بر تصمیم‌گیری در رای‌دهی در متنی فضایی متمرکز می‌شود که هم به تاثیر جریان اطلاعات بین فردی و هم به فعالیت‌های دستوری احزاب سیاسی در جغرافیای رای‌دهی توجه می‌کند.^[27] کاکس استدلال کرده است افرادی که در نزدیکی هم زندگی می‌کنند، بیشتر در دایره آشنایی با هم قرار می‌گیرند تا افرادی که دور از هم زندگی می‌کنند.^[25] از آنجا که در اصطلاحات فضایی، رای‌دهندگان به‌عنوان گره‌ها یا نقاط در شبکه جریان اطلاعات مفهوم‌بندی می‌شوند، تبیین رای به‌عنوان نقشی از جریان اطلاعات نیازمند در نظر گرفتن یک گره با توجه به نقش‌های متوالی آن به‌عنوان فرستنده، پردازشگر اطلاعات (که اطلاعات را تغییر و انتقال می‌دهد) و دریافت‌کننده اطلاعات است.^[10]

ب- تاثیر دوستان و همسایگان (Friends and Neighbors Effect): این تاثیر، وضعیت را توصیف می‌کند که یک نامزد در نواحی که او شناخته شده‌تر است، حمایتی بیش از حد متوسط دریافت می‌کند. در اینجا سازوکار "مسافت-تنزل" عمل می‌کند، بدین صورت که با افزایش مسافت، همان‌گونه که یک نامزد انتخاباتی از محل سکونت خود فاصله می‌گیرد، پایگاه رای او فرو می‌کاهد. رینولدز در تحقیقات خود در سال‌های ۱۹۶۹ و ۱۹۷۴ به بررسی تاثیر دوستان و همسایگان درباره سطح واکنش رای‌دهی پرداخته است. نتایج مطالعات رینولدز نشان از تاثیر محل زندگی بر حمایت از یک نامزد خاص داشت. افزون بر رینولدز، جانستون و همکاران بیشترین شمار پژوهش‌های مربوط به بررسی تاثیر دوستان و همسایگان را انجام داده‌اند.^[10] با این حال، از همان آغاز رویکردهای متنی (زمینه‌ای) به جغرافیای انتخابات با این انتقاد روبه‌رو شدند که متن، نقش بنیادی ندارد. بر پایه برخی تحلیل‌ها هر چند در الگوهای رای‌دهی، متغیرهای فضایی موثر هستند اما به دلیل ضعف ثبات اجتماعی، تاثیر متن بر رای‌دهی افراد نقش حاشیه‌ای دارد.^[26] برای نمونه گری کینگ، پژوهشگر علوم سیاسی در سال ۱۹۹۶ استدلال کرده است که در انتخاب‌های افراد، متغیرهای جغرافیایی دخیل هستند، اما جُستار تاثیر متن دخیل نیست. جان آگنیو در همین سال با انتقاد از تحلیل‌های یادشده مدعی بود که مفهوم متن جغرافیایی به معنای توجه به موقعیت فضایی عمل انسان و تاثیر آن بر رای‌دهی افراد، قابلیت کاربرد بیشتری دارد تا اینکه مردم در قالب طبقه‌بندی‌های برگرفته از سرشماری و دیگر ملاک‌های طبقه‌بندی که در علوم اجتماعی وجود دارد، مرتب‌سازی غیرفضایی شوند. او استدلال کرد که متن یا مکان جغرافیایی، سلسله‌مراتب، جریان منافع، نفوذ و هویت را مشخص می‌کند و رفتار سیاسی به‌گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر به واسطه تاثیر جغرافیای اجتماعی، ساختاردهی می‌شود.^[25] تعاریف زیر درباره جغرافیای انتخابات به‌گونه‌ای در قالب رویکرد فضایی- رفتاری می‌گنجد:

- ۱- جغرافیای انتخابات، مطالعه انتخابات برای درک تغییرات فضایی پدیده‌های سیاسی است که به‌صورت گسترده در محیط نهفته است و در زمان انتخابات و ادراک مردم از احزاب سیاسی مختلف رخ می‌نماید.^[28]
- ۲- جغرافیای انتخابات، تحلیل فضایی نظام‌مند انتخابات است.^[29]
- ۳- جغرافیای انتخابات به مطالعه ابعاد فضایی انتخابات و نمایندگی می‌پردازد.^[30]
- ۴- جغرافیای انتخابات به مطالعه رفتار انتخاباتی برخاسته از پایگاه داده نظام‌مند از رهگذر رویکردهای اجتماعی می‌پردازد.^[31]
- ۵- جغرافیای انتخابات، بخشی از جغرافیای سیاسی است که

به‌عنوان ورود یک فرد به درون یک قلمروی جغرافیایی مشخص دیده می‌شود. کوشش پژوهشگران معطوف به کشف این مساله است که چگونه عواملی مانند رابطه بین فردی براساس فاصله و موانع موجود برای کنش فضایی در شکل‌دهی به واکنش رای‌دهی افراد موثر واقع می‌شوند.^[10] در این زمینه، کوین کاکس بر این باور است که مطالعه مجموع تصمیم‌های رای‌دهی، ضرورتاً بازتاب چشم‌انداز افراد نیست. وی با توجه به رابطه بین متن و زمینه فضایی و تصمیم رای‌دهی استدلال می‌کند که رویکرد تحلیل جغرافیایی- سیاسی به رای‌دهی باید از علوم سیاسی متمایز باشد. رویکرد مورد نظر وی بر فضایی تاکید می‌کند که در آن واحدهای مکانی و رای‌دهندگان وجود دارند و توجه به روابط این واحدها در سراسر فضا، توجیهی برای وجود استقلال جغرافیای انتخابات در قیاس با مطالعات علوم سیاسی است.^[9] در رویکرد رفتاری- فضایی "تاثیر همسایگی" و "تاثیر دوستان" دو الگوی عمده هستند که در ادامه تشریح می‌شوند:

الف- تاثیر همسایگی (Neighborhood Effects): خاستگاه مفهوم تاثیر همسایگی به آثار هربرت تینگستن دانشمند علوم سیاسی سوئدی و ولدمیرکی آمریکایی، در دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ برمی‌گردد. اما در جغرافیا، این مفهوم در اواخر دهه ۱۹۶۰ توسط کوین کاکس، دیوید رینولدز، بالتر و استوکس به‌عنوان سنگ‌بنای مطالعات انتخاباتی ظهور کرد. "تاثیر همسایگی" به تاثیر محیط جغرافیایی و اجتماعی بر کنش و منش مردم می‌پردازد. به دیگر سخن، تاثیر همسایگی عاملی ساختاری است که موجب می‌شود افرادی که در یک مکان زندگی می‌کنند، کنش و منش همسانی داشته باشند، به‌گونه‌ای که این منش به نتایج رفتاری یا انتخاب‌های مشابه می‌انجامد. جغرافی‌دانان سیاسی از این مفهوم برای توضیح اینکه چرا افراد مختلف در یک مکان به شیوه‌ای همسان رای می‌دهند، در حالی که مردم همسان در مکان‌های مختلف به شیوه‌های گوناگون رای می‌دهند، استفاده می‌کنند.^[25] در این پژوهش‌ها تاکید بر همسایگی و پیامدها یا تاثیرات اجتماعی است. موسسات محلی قوی مانند انجمن‌ها بخش مهمی از تاثیر اجتماعی هستند.^[26] و در جغرافیا تمرکز بیشتر بر "همسایگی" است، چرا که خود نتیجه تاثیر جغرافیاست و الگوهای جغرافیایی رای‌دهی به میزان زیادی به الگوهای فضایی توزیع طبقات مختلف یا درآمد گروه‌ها در یک جامعه معین وابسته هستند. به بیان دیگر، گروه‌های مختلف اجتماعی، درآمدی و شغلی تاثیر عمده بر جُستار افتراق فضایی دارند. در جغرافیای انتخابات برای مطالعه تاثیر همسایگی، سه راهبرد متفاوت وجود دارد. اولین راهبرد، بررسی پیوسته یک نمونه بزرگ است که این روش توسط جامعه‌شناسانی چون لازارسفلد، برنارد برلسون و هازل گادت توسعه داده شده است. دومین راهبرد بررسی منفرد است. تکنیک بررسی مکرر، داده‌های قابل‌اعتمادی برای بررسی فراهم می‌کند اما مستلزم هزینه هنگفت و طراحی آن دشوار است. روش سوم، بررسی با استفاده از داده‌های اجتماعی- اقتصادی منتشرشده در گزارش‌های سرشماری است. مرتبط‌کردن گزارش‌های سرشماری با نتایج انتخابات می‌تواند تاثیر سرایت فضایی را نشان دهد، اما چنین مطالعاتی می‌تواند در بهترین حالت شواهد تصادفی را با توجه تاثیر همسایگی ارائه کند.^[10] مطالعات همسایگی بر دیدگاه تاثیر متن (Context) تکیه دارد و تاکنون نیز شمار گسترده‌ای از این تحقیقات انجام شده است. در این میان، کاکس بیش از هر پژوهشگر دیگری در جغرافیا، سازوکارهایی که تاثیر همسایگی را تولید می‌کنند بررسی کرده است.^[10] کاکس تلاش کرد تا تصمیم

وضع موجود است. از این رو، جغرافیای انتخابات به مطالعه و واکاوی جنبه‌های فضایی و اینکه چگونه سیاستمداران در مقیاس‌های فرو ملی و ملی، قدرت را کسب، مدیریت و حفظ می‌کنند، متمایل است. در مطالعه انتخابات، درک کارکردهای حکومت به‌عنوان تخصیص‌دهنده فضایی بسیار مهم است^[10].

پیتر تیلور بر این باور است که دو نوع جغرافیای انتخابات وجود دارد: نخست مطالعات عادی در زمینه جغرافیای رای‌دهی که به "جغرافیای حمایت" تعبیر می‌شود. دوم، جغرافیای بسیار ناآشنای "قدرت"، سرمایه‌گذاری گروه فشار و پیامدهای سیاسی است. به باور وی، جغرافیای انتخابات رایج که مجذوب انبوه داده‌های دردسترس است بر جغرافیای حمایت متمرکز است، در حالی که جغرافیای قدرت که شامل مسایل مربوط به تامین بودجه حزب و دادوستدهای پنهانی می‌شود، کمتر در دسترس پژوهشگر قرار دارد^[11]. این‌گونه مطالعات بر آن هستند که جغرافیای انتخاباتی را به‌گونه‌ای توسعه دهند که به توضیح کلی‌تر الگوهای جغرافیایی بیانجامد که شامل مطالعه ارتباط جغرافیا و انتخابات در فرآیند شکل‌گیری حکومت، کارکرد حکومت و اقتصاد جهانی است. مورد آخر بیشتر بر دیدگاه مارکسیستی استوار است که بر بنیاد آن احزاب سیاسی به‌عنوان بخشی از توسعه سیاسی کلی اقتصاد جهانی نگریسته می‌شوند^[8].

یکی از مسایلی که پژوهشگران معتقد به رویکرد رادیکال بر آن تاکید دارند، ضرورت جای‌گیری جغرافیای انتخابات، درون چشم‌انداز بزرگ‌تر اقتصاد جهانی و در عین حال تاکید بیشتر بر تاثیر متن محلی است. به دیگر سخن، پژوهش‌های یادشده بر نقش مقیاس جغرافیایی در تحقیقات انتخاباتی پای می‌فشارند. جغرافی‌دانان سیاسی مانند تیلور و فلینت، رویکرد "نظام‌های جهانی" را در مطالعه جغرافیای انتخابات به کار گرفته‌اند. آنها باور دارند که پژوهش‌ها در جغرافیای انتخابات باید با توجه به روندهای جهان در حال توسعه باشند و درباره اینکه چگونه رفتار انتخاباتی به‌وسیله محدودیت‌های ساختاری شکل می‌گیرد و چگونه رای‌دهندگان در مکان‌های خاص در حال پاسخ‌گویی به روندهای جهانی هستند، توضیح دهند. ترسیم نقشه‌های انتخاباتی درون چنین ساختاری این امکان را پدید می‌آورد که مکان به‌ویژه رفتار انتخاباتی درون مکان‌ها، با توجه به متن اقتصادی و سیاسی که توسط روندهای اقتصادی جهانی، نهادهای محلی و شیوه‌های فرهنگی که میانجی پاسخ‌های انتخاباتی به این روندهای جهانی هستند، مطالعه شود. در پرتوی این دیدگاه چنین نیازی پدید می‌آید که کار توگرافی انتخاباتی و جغرافیای انتخابات در مجموعه‌ای از مقیاس‌های جغرافیایی متفاوت اما مرتبط در پیوند با هم قرار گیرند^[14].

تیلور بر بنیاد رویکرد نظام‌های جهانی باور دارد که برای درک تفاوت‌ها در شیوه‌های فرآیندهای انتخاباتی و ساختارهای احزاب سیاسی در بخش‌های مختلف جهان باید موقعیت سیاست‌های ملی مختلف، درون فرآیندهای جهانی انباشت سرمایه درک شوند. نخبگان سیاسی در کشورهای جنوب، پایین سلسله‌مراتب انباشت سرمایه‌داری قرار دارند و فاقد منابع لازم برای تطمیع موثر گروه‌های اپوزیسیون مانند احزاب کارگری (دست کم به اندازه نخبگان در شمال جهانی) هستند. بدین‌سان، نظام‌های سیاسی در کشورهای جنوب احتمال کمی دارد که ساختار لیبرال دموکرات داشته باشند، از این رو به استبداد یا فساد گرایش دارند. این وضعیت، ریشه در شکست رهبران یا سیاست‌ها ندارد بلکه به‌دلیل موقعیت ساختاری متفاوت کشورهای در سلسله‌مراتب جهانی است. چنین دیدگاهی در

توسعه فرآیندهای سیاسی را در فضای جغرافیایی مطالعه می‌کند. نتایج انتخابات، بدون آگاهی از اینکه در پس نتایج انتخابات و فرآیندهای سیاسی گذشته چه بوده است و نتایج برآمده از انتخابات چه مفهومی را بیان می‌کنند، پیامد طبیعی فرآیندهای متعدد اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است^[32].

در کل، به واسطه دردسترس‌بودن آمارهای انتخاباتی و متاثر از انقلاب کمی- فضایی طی بازه زمانی اواخر دهه ۱۹۶۰ تا میانه دهه ۱۹۷۰ پژوهش‌های جغرافیای انتخابات، به "فعال‌ترین جنبه در حال توسعه جغرافیای سیاسی" تبدیل شد، به‌گونه‌ای که این گرایش از جغرافیای سیاسی "یکی از منابع اصلی بینش تازه به کل جغرافیای انسانی" بود^[10]. داده‌های مرتبط با انتخابات، جزء دقیق‌ترین آمارهایی بودند که دردسترس جغرافی‌دانان قرار می‌گرفت^[33] و طیفی وسیع از تحلیل و مطالعات مربوطه را ممکن می‌ساختند^[9] و دلیل مهم‌تر این بود که بیش از هر جنبه دیگری از جغرافیای سیاسی، مطالعه رفتار رای‌دهی، بازتابی از روش‌شناسی و جریان اصلی پژوهش‌های جغرافیایی زمان بود که کانون آن بر بهره‌گیری از تحلیل کمی، فرآیندهای پخش فضایی و مطالعات رفتاری متمرکز بود^[10, 22]. با وجود اینکه در دهه ۱۹۷۰ جغرافیای انتخابات جایگاه تقریباً برتری را در جغرافیای سیاسی به دست آورد، اما بعدها گرایش علاقه به این‌گونه پژوهش‌ها کم‌فروغ شد^[12]. با این وجود، با توجه به فلسفه واقع‌گرا و نظریه‌هایی مانند ساختاربندی (Structuration)، گام‌هایی برای ارتقای بُعد نظری جغرافیای انتخابات برداشته شد^[8] که در ادامه به آن پرداخته شد.

رویکردهای رادیکال

رویکردهای رادیکال در جغرافیای انتخابات مبتنی بر "مکتب رادیکال" در جغرافیای انسانی است. با بروز بحران‌های اقتصادی و سیاسی در بسیاری از کشورهای غربی، بسیاری از جغرافی‌دانان به دیدگاه‌های نظری گرایش یافتند که می‌توانست دربرگیرنده وضعیت آن زمان و در عین حال ارایه درک تازه‌ای از موضوع‌های قدیمی باشد. مکتب رادیکال متاثر از اقتصاد سیاسی و ایدئولوژی‌های چپ است و برای تبیین مسایل از فلسفه‌های مارکسیسم، ساختارگرایی و مارکسیسم ساختاری استفاده می‌کند. آنچه در این اندیشه‌ها مشترک است، تاکید بر عدالت اجتماعی، دید انتقادی نسبت به سیاست جهانی و جامعه نابرابر و سلسله‌مراتبی، تمایل برای برقراری ارتباط با نظریه‌پردازان سیاسی- اجتماعی درباره اهمیت مکانیزم‌های سیاسی- جغرافیایی مانند روابط مرکز- پیرامون در ایجاد و حفظ ساختارهای نابرابر و در نهایت تعهد به فعالیت سیاسی برای دگرگون‌سازی مناسبات اجتماعی، اقتصادی و فضایی است^[24, 34].

در سال‌های دهه ۱۹۷۰ با پیدایش "دیدگاه رادیکال" در مطالعات جغرافیایی، سوبیه‌های دیگری از جغرافیای انتخابات به‌ویژه "فرآیندهای سیاسی کسب قدرت" مورد توجه قرار گرفت. در کشورهای دموکراتیک که نظام سیاسی چندحزبی دارند، پیکارهای انتخاباتی، نخستین گام در فرآیندهای رسیدن به قدرت است. از این دیدگاه، جغرافیای انتخابات در نخستین مرحله با مطالعه جغرافیای سیاست در دموکراسی‌های مدرن شکل می‌گیرد. رالف میلیبند استدلال کرده است که طبقه سرمایه‌دار در سازمان‌دهی جامعه و سازوکار کنترل آن در خدمت بهترین منافع خودش موفق شده است، به‌گونه‌ای که فرآیند سیاسی انتخابات از نمای بیرونی، کمترین اهمیت را در توزیع واقعی قدرت دارد. از این دیدگاه، مهم‌ترین هدفی که انتخابات به آن خدمت می‌کند، تضمین حفظ

انسان‌گرایانه است که بر آزادی کنش‌های انسانی تأکید زیادی داشت و مکتب دوم، ساختارگرایی مارکسیستی است که به باور گیدنز بسیار جبرگرایانه می‌نمود. گیدنز به جای آنها نظریه "ساختاربندی" را پیشنهاد کرد. این نظریه نشان‌دهنده نکته مهمی است که طی آن، فعالیت‌ها و اقدامات انسانی به‌ویژه کنش‌های سیاسی او در متن‌ها و زمینه‌های روزمره و مختص به "مکان" و از طریق تعامل مقیاس‌های جغرافیایی سازمان‌دهی می‌شود. این نظریه مشخص می‌کند که چگونه طبیعت روزمره‌گرایانه این اقدامات باعث بازتولید این متن‌ها می‌شود. بر این پایه، متن، دیگر مفهومی ترکیبی نیست، بلکه پدیده‌ای ساختاری است. از دیدگاه *نایجل تریفت* این بدان معناست که تاثیر و نفوذ مکان‌ها دیگر اثر ساده محتوا یا ترکیب آنها نیست، بلکه ماهیت مکان‌ها در درک تغییرات اجتماعی اثرگذار است. در جغرافیای سیاسی، این موضوع تحول اساسی در رویکرد اکولوژیکی به وجود آورد. برای نمونه در زمینه جغرافیای انتخابات، دیگر این امکان وجود ندارد که متن را فقط از منظر رابطه متغیرهای خاص (برای نمونه درصد افرادی که در خانه‌های دولتی سکونت دارند) نگریست تا به الگوی رای‌گیری دست یافت. در عوض مکان به‌عنوان یک ساختار در نظر گرفته می‌شود، یعنی زمینه‌ای که هم بر تصمیم رای‌گیری تاثیر می‌گذارد و هم محصول این تصمیم‌گیری است [42].

جان اگنیو براساس نظریه ساختاربندی بر این باور است که تمرکز مجدد بر انتخابات، با تأکید بر اهمیت مقیاس جغرافیایی و نیاز به پژوهش بر پایه رویکرد مکان‌محور، گواهی است بر اینکه چگونه متن و زمینه جغرافیایی-تاریخی بر رفتار انتخاباتی تاثیر می‌گذارد [43]. وی مکان را عنصر مهمی در زندگی سیاسی می‌داند [43] و باور دارد که کشورها از مکان‌ها ساخته شده‌اند [44] و رفتار سیاسی به ذات جغرافیایی است. از این رو، درک کامل رفتار سیاسی نیازمند دیدگاه مبتنی بر مکان است [44]. *اگنیو* مکان را متنی جغرافیایی یا محلی تعریف می‌کند که در آن کارگزار، ساختار اجتماعی را به چالش می‌کشد. در نتیجه، رفتار سیاسی به‌عنوان برآیند فعالیت‌های کارگزار در نظر گرفته می‌شود که خود، حاصل متن‌های اجتماعی ایجادشده در گذار تاریخی هستند و درون آنها مردم زندگی خود را می‌گذرانند [44]. *اگنیو* استدلال‌های خود را با استفاده از مثال‌های فراوانی از جمله مطالعه دقیق خودش از جغرافیای حمایت برای حزب ملی اسکاتلند ارایه کرده است. از دید وی، وجود تکرار پدیده "ماندگاری اشکال رای‌دادن خاص مکان" بر این موضوع دلالت می‌کند که مکان‌های منفرد صرفاً نمونه‌های یک فرآیند کلی نیستند، بلکه نمایش‌های "ویژگی مشخص اجتماعی و تاریخی مکان‌ها" هستند. گرایش *اگنیو* به جغرافیای انتخابات بر چیزی تمرکز دارد که وی آن را فرضیه‌ای مبنی بر "ساختارهای اجتماعی خاص مکان و اشکال تعامل اجتماعی که باعث رشد و به‌ویژه رشد رفتار سیاسی می‌شوند" می‌خواند. بنیاد استدلال وی این فرض بوده است که افراد از طریق سازوکار اجتماعی شدن، تلقی سیاسی خود را بسط می‌دهند و تا اندازه‌ای این اجتماعی شدن در مکان‌های خاص رخ می‌دهد. بنابراین، چنانچه مکان‌ها در ماتریس‌های فرهنگی خود فرق کنند، چه‌بسا در طرز تلقی و رفتار سیاسی ساکنان‌شان نیز تفاوت وجود داشته باشد و چه‌بسا انواع مکان‌ها با ساختارهای اجتماعی همانند، رفتار سیاسی مشابه داشته باشند. در واقع این محیط محلی و محتوای فرهنگی آن است که بر چگونگی یادگیری مردم در تفسیر و واکنش به اطلاعات مربوط به امور سیاسی تاثیر قاطع دارد. به دیگر سخن، در حالی که احزاب سیاسی و دیگر سازمان‌ها ممکن است حامل اطلاعات مربوط به امور سیاسی

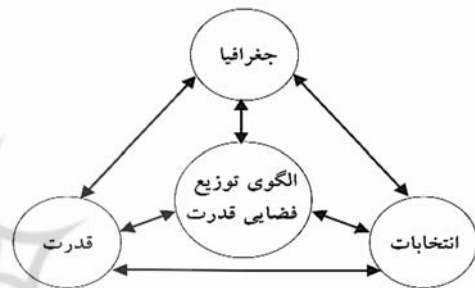
تقابل با استدلال‌هایی است که شناسه نظریه نوسازی و نئولیبرالیسم هستند که ساختارهای سیاسی را پدیده‌ای می‌بینند که تا حد زیادی توسط نیروهای داخلی حکومت و جامعه تعیین می‌شود [35]. در ادامه آن دسته از تعاریف جغرافیای انتخابات که به‌گونه‌ای در قالب این مکتب می‌گنجد اشاره می‌شود:

۱- جغرافیای انتخابات، چیزی فراتر از نقشه‌ها و داده است و تحلیل اجتماعی-سیاسی از روندهای رای‌گیری در همه کشورهای جهان را شامل می‌شود [36].

۲- جغرافیای انتخابات، مطالعه ابعاد جغرافیایی انتخابات است که محدوده مطالعاتی آن شامل سازمان‌یابی پیکارهای انتخاباتی، مدیریت انتخابات و نتایج انتخابات است [37].

۳- جغرافیای انتخابات، مطالعه ابعاد جغرافیایی سازمان‌دهی، مدیریت و نتایج انتخابات است [38].

۴- جغرافیای انتخابات به‌عنوان گرایشی از دانش جغرافیای سیاسی "به مطالعه الگوی توزیع فضایی قدرت در قالب روابط متقابل جغرافیا، انتخابات و قدرت می‌پردازد" (شکل ۱) [39].



شکل ۱) الگوی مفهومی جغرافیای انتخابات

رویکردهای مکان‌محور

"رویکردهای مکان‌محور" به مطالعه انتخابات، عمدتاً ترکیبی از "مکتب جغرافیای انسان‌گرا" و "نظریه ساختاربندی" یا ساختاری *آنتونی گیدنز* است. جغرافیای انسان‌گرا، در دهه ۱۹۸۰ در واکنش به رویکردهای پوزیتیویستی و مارکسیستی پدید آمده است. این جریان اندیشه‌ای بر نقش عاملیت و خلاقیت انسان و نادیده‌انگاشتن آن در رویکردهای رادیکال مبتنی بر اقتصاد سیاسی تأکید می‌کند. در جغرافیای انسان‌گرا، فرد، تفسیرکننده خود، القاکننده معنا و عمل‌کننده بر بنیاد آن معانی است. *جستارهای جدید پژوهش* در این دیدگاه، به‌ویژه بر "مکان" (Place) تمرکز می‌کنند [19]. جغرافی‌دانان انسان‌گرا به این واقعیت توجه می‌کنند که پرسش‌های بنیادی مربوط به آگاهی درباره وجود انسان یا ماهیت اخلاقی‌اش نمی‌تواند به‌گونه مناسب با استفاده از رویکرد پوزیتیویستی بررسی شود. همچنین تمرکز بر نظریه نظام‌های جهانی، تمرکز بر اقتصاد جهان به‌عنوان واقعیت نهایی و حکومت به‌عنوان پلایه‌ای (فیلتر) که واقعیت را "دستکاری" می‌کند، موجب بی‌توجهی کامل به نگرانی‌های سنتی رشته جغرافیا نسبت به "مکان" می‌شود [40]. برخلاف جغرافیای اثبات‌گرا که قوانین علمی و کمی‌سازی را در قالب مفهوم فضا، کانون پژوهش‌های جغرافیای انسانی قرار داده است، جغرافیای انسان‌گرا بر آن است که از رهگذر واکاوی روابط انسان و طبیعت، اندیشه‌ها، رفتار جغرافیایی و جهان زیست انسان را در تعامل با فضا و مکان دریا بداند [41].

نظریه ساختاربندی، توسط *آنتونی گیدنز* در واکنش به دو مکتب فکری جامعه‌شناسی به وجود آمد. مکتب اول، جامعه‌شناسی

بود. به دیگر سخن، جغرافیای رادیکال و انتقادی، در حالی که در پیوند با هم هستند، کاملاً یکی نیستند. یکی از نتایج مهم چرخش پسامدرن این بوده که جغرافیای انتقادی به‌گونه‌ای چشمگیر در تعهدات خود متنوع شده است [51]. از این رو، رویکردهای انتقادی به جغرافیای انتخابات برخاسته از توسعه و تحول رویکردهای رادیکال مبتنی بر اقتصاد سیاسی و در عین حال ورود رویکردهای نوین مانند رویکردهای فمینیستی و نیز جریان‌های برآمده از چرخش فرهنگی مانند پسا ساختارگرایی و پسامدرنیسم است. چرخش فرهنگی در رشته جغرافیای سیاسی، گستردگی حیطه موضوعاتی که "سیاسی" در نظر گرفته می‌شوند را در پی داشته است. در حالی که این رخداد خوشایند می‌نماید، اما برخی از جغرافی‌دانان مانند *بارنت و لو* بر این باور بوده‌اند که این مساله باعث شده است تا پژوهشگران پسامدرن و پسا ساختارگرا موضوعات "عادی" سیاسی مانند انتخابات و احزاب انتخاباتی را نادیده بگیرند. با باور *کاپلز* این مساله موجب شده است که جُستارهایی مانند انتخابات و احزاب که در سیاست نهادینه هستند و قدرت به‌گونه‌ای سخت‌تر اعمال می‌شود، کم‌اهمیت شوند [3]. یافته‌ها نشان داده‌اند که رویکردهای انتقادی در جغرافیای انتخابات هنوز در آغاز راه هستند و فراگیری درخوری نیافته‌اند. با این حال، در ادامه به دو رویکرد انتقادی فمینیستی و پسا ساختارگرایی در جغرافیای انتخابات پرداخته می‌شود:

رویکرد انتقادی فمینیستی: جغرافی‌دانان فمینیست پژوهش‌های ارزشمندی در حوزه جغرافیای انتخابات انجام داده‌اند [51]. فمینیست‌ها نشان داده‌اند که چگونه دغدغه‌های جغرافیای انتخابات نسبت به نمایندگی، شکاف سیاسی، رفتار سیاسی و غیره را می‌توان از طریق رویکردهای فمینیستی بازسازی کرد [52]. در ادامه به یک مطالعه موردی از پژوهش‌های جغرافیای سیاسی درباره جنسیتی‌کردن سیاست با دیدگاه فمینیستی پرداخته می‌شود: *میگان کوپ* در سال ۲۰۰۴ در مقاله‌ای با عنوان "پروژه فمینیستی، گسترش آنچه سیاست نامیده می‌شود" نوشته است که طرح مقوله جنسیت در حوزه سیاست و روابط سیاسی باید دربرگیرنده ابعاد رسمی مشارکت سیاسی توسط زنان در حوزه‌های عمومی، فرآیندهای انتخاباتی، اشکال رسمی انزوای زنان و اعمال تبعیض‌آمیز علیه آنان توسط حکومت باشد. او تاکید دارد که طرح این مقوله باید با تعامل روزمره زنان در امور زندگی، خواه به‌صورت محدود و خواه به‌صورت گسترده همراه باشد. کوپ برای "اقدامات سیاسی زنان" سه راهبرد از قبیل کوشش زنان در ایجاد فضاهای جدید برای کنش سیاسی، استفاده زنان از اهمیت ویژه مکان‌های خاص برای رویارویی با سرکوب و کوشش زنان برای اقتباس مقیاس‌های بزرگ در فعالیت‌های سیاسی خود را ارایه کرد. وی به شکلی ماهرانه به طیف گسترده‌ای از تعامل‌ها می‌پردازد که از نظر فمینیست‌ها "سیاسی" تلقی می‌شوند و با "تکثر، تنوع و پیچیدگی" اقدامات سیاسی ارتباط دارند و این هدف را با طرح پرسش‌هایی در مکان‌ها و مقیاس‌های متعدد بیان می‌کند. کوپ کار خود را از موقعیت‌ها و حالت‌های رسمی‌تر آغاز می‌کند که مهم‌ترین آنها مشارکت در نظام‌های سیاسی و انتخابات است. او نشان می‌دهد که باید بدانیم "چه کسی" در عمل سیاسی مشارکت می‌کند و این مشارکت "چگونه" و "کجا" صورت می‌گیرد. زنان در خانه‌ها، مدارس و محل‌های کار سازمان‌دهی می‌شوند تا بر حوزه‌های سیاسی عمومی تأثیرگذاری بیشتری داشته باشند. وی به شیوه‌هایی اشاره می‌کند که زنان برای اعتراض به رویدادهای داخلی در کشورهای مختلف برگزیده‌اند. برای نمونه، کوپ به اعتراض "مادران آرژانتینی"

مشخص به درون تعداد زیادی از مکان‌ها باشند، مردم بسته به فرهنگ محلی خود و معنایی که این فرهنگ بدان اطلاعات می‌دهد، ممکن است در آن مکان‌ها نسبت به آن اطلاعات همسان واکنش نشان ندهند. ممکن است حزبی به دنبال بسیج رای‌دهندگان گرد مسایل طبقاتی باشد، اما اگر تفاسیر از آنچه به معنای عضوی از یک طبقه "عینی‌بودن" است، بین مکان‌ها تغییر کند، موفقیت انتخاباتی آن حزب نیز به همین شکل تغییر خواهد کرد [45]. در ادامه به شماری از تعاریف جغرافیای انتخابات که امکان بررسی و واکاوی را در چهارچوب رویکرد یادشده دارند، اشاره می‌شود:

۱- جغرافیای انتخابات، تحلیل جغرافیایی انتخابات است. مطالعه الگوهای فضایی رای‌گیری و قدرت است که در قالب آن تأثیر عوامل محلی و جامعه‌شناسی بر رفتار رای‌گیری و نیز نقش تصمیمات رای‌گیری بر محیط و مرز حوزه‌های انتخاباتی مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

۲- جغرافیای انتخابات به‌عنوان گرایشی از جغرافیای سیاسی، بر استفاده از محدوده‌های محلی به‌عنوان پایگاهی برای انتخاب نمایندگان در مقیاس محلی، ناحیه‌ای و ملی متمرکز است. مرزهای این محدوده می‌تواند بر ترکیب و رفتار نهادهای سیاسی اثر قطعی داشته باشد [46].

۳- جغرافیای انتخابات، تحلیل جغرافیایی انتخابات است که در قلمروی آن، اموری همچون الگوی فضایی رای‌گیری و قدرت، تأثیر عوامل جامعه‌شناختی و محلی بر رفتار رای‌گیری، اثرات رای‌گیری بر محیط و ترسیم حوزه‌های انتخاباتی مورد مطالعه قرار می‌گیرند [47].

۴- جغرافیای انتخابات در جایگاه دیرپاترین رشته جغرافیای سیاسی به تحلیل کنش متقابل فضا، مکان و فرآیندهای انتخاباتی می‌پردازد و در عین حال با انتخابات‌پژوهی (Psephology) و علوم سیاسی نیز در پیوند است [48].

رویکردهای انتقادی

رویکردهای انتقادی به جغرافیای انتخابات در قالب "مکتب جغرافیای انتقادی" می‌گنجد. جغرافیای انتقادی، جنبشی بین‌المللی است که جغرافیا را به‌عنوان یک عمل اجتماعی-انتقادی تفسیر می‌کند [49]. جغرافیای انتقادی از معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و روش‌شناسی متنوعی بهره می‌گیرد و فاقد یک "هویت نظری مشخص" است [51]. پروژه پرورش شیوه‌های تفکر انتقادی درباره تولید دانش در جغرافیا، پیشینه‌ای دیرپا و چالشی دارد که بر پایه دیدگاه‌های نظری و جهت‌گیری‌های سیاسی مختلف مانند تفکرات مارکسیستی، فمینیستی، پسااستعمارگرا، پسا ساختارگرا و پست‌مدرن، استوار است. برخی از این اندیشه‌ها و مکاتب به نسبت نو هستند و پیشینه برخی دیگر دست کم به سده نوزدهم باز می‌گردد. بنابراین، با توجه به ماهیت هم‌پوشاننده و گاه متناقض این حوزه‌های فکری، ارایه گاه‌شماری یا شرح ساده از یک قلمروی نظری جداگانه ناممکن است [50].

بر پایه واپسین ویراست فرهنگ جغرافیای انسانی، ریشه‌های جغرافیای انتقادی انگلیسی-آمریکایی در جغرافیای رادیکال قرار دارد. جغرافیای رادیکال آشکارا مارکسیستی بود، در حالی که ظهور جغرافیای انتقادی در اواخر دهه ۱۹۸۰ (هم‌مسیر با یک چرخش پست‌مدرن کلی در جغرافیا) شامل یک گسست مهم از برخی افراط‌های مارکسیسم ساختاری و علاقه زیاد به سؤال‌هایی درباره فرهنگ، بازنمایی و مخالفت با تمرکز اقتصادی جغرافیای رادیکال

ناآرامی‌های داخلی تبدیل به خطرات اخیر مردم شده است و بیشتر مردم از دسترسی به کار، تحصیلات و مسکن مناسب محروم هستند، انتخابات بسیار مهم است. برای بسیاری از مردم نیکاراگوئه، انتخابات، منبع امید است و این را به مردم القا می‌کنند که همه چیز رو به بهبودی است و مردم انتخابات را شانس برای تقویت دموکراسی در کشورشان می‌بینند. شرکت در یک انتخابات دموکراتیک، بدون مداخله و آزار و اذیت، حس یک شهروند واقعی را به آنها می‌دهد و انتخابات برای تضمین یک نظام حقوقی مساوات‌طلبانه به وجود آمده است. اما براساس بینش‌های فوکو، درون خود شامل سیستم‌های خرده‌قدرتی هستند که غیرمساوات‌طلبانه هستند. به باور وی، خرده‌قدرت‌ها را می‌توان در مسایلی مانند فهرست‌های انتخاباتی، ثبت نام رای‌دهندگان و کنترل مسئولان انتخاباتی دید. نکته دیگر این است که انتخابات برای به‌نظم‌درآوردن افراد کار می‌کنند. طی پیکارهای انتخاباتی سال ۲۰۰۶ در نیکاراگوئه، سازوکارهای نظارتی و انتظامی در قالب تاثیر منفی بر مردم گسترش یافته‌اند^[3]. بنابراین، افزون بر استفاده از بینش فوکو برای بازنمایی و شالوده‌شکنی روابط قدرت درون فرآیندهای انتخاباتی، می‌توان از اندیشه‌های وی برای شالوده‌شکنی فلسفه انتخابات بهره برد. بدین معنا که بر پایه اندیشه‌های وی، فلسفه وجودی انتخابات برقراری دموکراسی نیست، بلکه برای به‌نظم‌درآوردن مردم است. همچنین مسایل دیگری مانند تحلیل "عقلانیت‌ها" و "تکنولوژی‌های" مورد استفاده برای هدایت رفتار مردم در فرآیندهای انتخاباتی و بررسی اینکه چگونه سوژه انسانی در ارتباط با قدرت گسترده‌تر تشکیل می‌شود را می‌توان با استفاده از فلسفه پسا‌ساختارگرایی و اندیشه‌های فوکو بررسی نمود. با این حال، تاکنون تعریفی بر پایه رویکردهای انتقادی به انتخابات ارایه نشده است، اما از دید رویکرد انتقادی به انتخابات، جغرافیای انتخابات انتقادی، برداشت‌های موجود از انتخابات بر بنیاد رویکردهای معمول را به چالش می‌کشد و به ارایه خوانش‌های جایگزین از انتخابات بر پایه مکاتبی مانند فمینیسم و پسا‌ساختارگرایی می‌پردازد. بر بنیاد یافته‌ها، پژوهش‌های جغرافیای انتخابات در قالب پنج رویکرد عمده نظری گنجیند:

- ۱- رویکردهای "سنتی یا مکانی" به بررسی الگوهای فضایی نتایج انتخابات، از طریق نمایاندن الگوهای فضایی رای‌دهی روی نقشه و مقایسه نقشه‌های رای‌دهی با نقشه‌های طبیعی، اقتصادی و اجتماعی می‌پردازد و در نهایت می‌کوشد تا رابطه بین انتخاب رای‌دهندگان در انتخابات با متغیرهای اجتماعی و اقتصادی را نشان دهند. این رویکرد، رفتار فضایی را صرفاً به‌عنوان نقش درون مکانی و متأثر از مشخصه‌های اجتماعی و اقتصادی می‌داند. شناخت‌شناسی رویکردهای سنتی، مبتنی بر مکتب ناحیه‌ای و بر پایه تجربه‌گرایی براساس "استدلال استقرایی" و تشریح یافته‌هاست. روش‌شناسی این اندیشه‌ها نیز مبتنی بر گردآوری اطلاعات، ترکیب و ارایه آنها به‌عنوان واقعیت عینی، به روش توصیفی است. توضیح اینکه در این رویکرد، پژوهشگران از طریق تجربی به گردآوری اطلاعات می‌پردازند و پس از ترکیب و نشان‌دادن آنها روی نقشه به بررسی و واکاوی می‌پردازند.
- ۲- رویکردهای فضایی یا رفتاری، بر متغیر فضا و رای‌دهندگان درون فضاها تاکید دارند و به بررسی رفتار رای‌دهی و ویژگی‌هایی که با موقعیت جغرافیایی تغییر می‌کنند، می‌پردازند. بدین معنا که پژوهشگران به اندازه‌گیری و تحلیل متغیرهای فضایی کلیدی مانند فاصله، جهت، اتصال و تاثیر همسایگی و متنی موثر بر رفتار رای‌دهی می‌پردازند. شناخت‌شناسی این اندیشه‌ها، شناخت

اشاره می‌کند که به ناپدید شدن اعضای خانواده‌ها توسط حکومت اعتراض داشتند. این مادران کاتولیک و مسن از هویت مادرانه خود به شکل موثر بهره بردند و توجه همگان را به خشونت‌های حکومتی در آرژانتین جلب کردند. آنها با گردهمایی در میدان مرکزی شهر و اعتراض به سیاست‌های حکومت توانستند میدان اصلی شهر که نماد قدرت حکومت به شمار می‌رفت را به نماد ایستادگی تبدیل کنند و با جلب توجه رسانه‌های بین‌المللی جهش بزرگی انجام دهند^[53].

رویکرد انتقادی پسا‌ساختارگرایی: بحث‌های مربوط به پیوند قدرت، فضا و چگونگی اعمال قدرت در فرآیندهای انتخاباتی از جمله مباحثی هستند که می‌توان آنها را بر بنیاد اندیشه‌های پسا‌ساختارگرایی چون فوکو بررسی کرد. در دیدگاه فوکو قدرت، پیوند تنگاتنگی با فضا دارد و "فضا در هر جریان از اعمال قدرت، اهمیت بنیادی دارد". به دیگر سخن، فوکو به چگونگی بهره‌گیری از "فضا" به‌عنوان یک ابزار در اعمال "قدرت" توجه داشت^[54]. وی نشان داد که بختک قدرت، سنگینی خود را بر همه جا افکنده و جایی، زمانی و فضایی نیست که از سنگینی وزنه قدرت، قد خم نکرده باشد. اگر با فوکو همراه شویم، قدرت را به‌عنوان یک فرآیند صورت‌دهنده سوژه‌ها خواهیم فهمید. به باور وی قدرت پیش از آنکه سرکوب کند، "واقعیت را تولید می‌کند". در این برداشت گسترده از قدرت، می‌توان آشکارا ویژگی‌های کلی‌تری از حساسیت فوکو به فضا را نیز دید. در اندیشه وی، مرزبندی واضحی میان قدرت، دانش، رویه و فضا وجود ندارد (همه در هم بافته شده‌اند). این درهم‌بافتگی و نگاه رابطه‌ای فوکو با قدرت، جغرافی‌دانان را به دیدگاه رابطه‌ای نسبت به فضا رهنمون می‌کند^[55, 56].

در این‌باره، کاپلر کوشیده است تا جغرافیای انتخابات را بر بنیاد اندیشه‌های فوکو تبیین کند. وی به بررسی جغرافیای قدرت در انتخابات در قالب اندیشه‌های فوکو پرداخته و بر مساله قدرت و فضا و اینکه چگونه فضا، اعمال قدرت را ممکن می‌کند، توجه کرده است. وی استدلال می‌کند که بررسی پیوند قدرت و فضا، از طریق لنز پویا (کمپین‌های) انتخاباتی، به تقویت بحث‌های نظری جغرافیای انتخابات کمک می‌کند. جغرافی‌دانان در این زمینه باید به جغرافیای تفاوتی که اعمال قدرت را موجب می‌شود، توجه کنند. چرا که قدرت، بر بنیاد اندیشه‌های فوکو ذاتاً فضایی است. از نظر کاپلر انتخابات بر مجموعه‌ای از ترتیبات فضایی استوار است که از طریق آن کیفیت‌های مختلف قدرت اعمال می‌شود. وی استدلال می‌کند در حالی که در بسیاری از کشورهای جهان اول، بسیار محتمل است که سیاستمداران برای به‌دست‌آوردن رای بر اقناع و فتنه‌انگیزی تکیه کنند، در کشورهای جهان سوم یعنی جایی که مخاطرات بسیار بالایی وجود دارد، انتخابات اغلب شامل روابط حامی‌گرایی (Lientelistic Relations) قدرت و اجبار، تهدید، باج، رشوه و خشونت است. انتخابات به تصمیم‌گیری‌های نهادینه‌شده و متمرکز توسط حکومت وابسته هستند، اما همچنین وابسته به بسیج عمدی مردم معمولی در شیوه‌های خاص فضایی و زمانی هستند. انتخابات شامل فضاهای خاص برای عمل سیاسی هستند و محدود شده به گفتاوردهای (مناظرات) تلویزیونی نامزدها، برگه‌های رای و محل رای‌دهی نیستند. وی بر این باور است که جغرافیای انتخابات احیاشده، توانش ارایه بینش‌های جدیدی درباره اعمال قدرت درون یک متن جغرافیایی و نیز بررسی پیوند بین جغرافیای فرهنگی و سیاسی را دارد. وی در این زمینه به بررسی انتخابات سال ۲۰۰۶ در نیکاراگوئه پرداخته است و استدلال می‌کند در کشورهایی مانند نیکاراگوئه، یعنی جایی که دیکتاتوری و

رفتار رای‌دهی به‌عنوان برآیند فعالیت‌های کارگزار در نظر گرفته می‌شود که خود حاصل متن‌های اجتماعی ایجادشده در گذار تاریخی هستند و مردم درون آنها زندگی خود را می‌گذرانند. به دیگر سخن، این رویکرد به بررسی ساختارهای اجتماعی خاص مکان و اشکال تعامل اجتماعی می‌پردازد که موجب رفتار انتخاباتی خاصی می‌شوند. معرفت‌شناسی این اندیشه‌ها بر "تفسیر" استوار است. این رویکرد به تفسیر تمایلات و نیت مردم در فرآیند انتخابات می‌پردازد. روش‌شناسی این رویکرد تفسیری است و از روش‌هایی مانند هرمنوتیک و پدیدارشناسی بهره می‌گیرد.

۵- رویکردهای انتقادی در جغرافیای انتخابات، فاقد "هویت نظری واحد" است و بر مکاتبی مانند فمینیسم و پسا‌ساختارگرایی استوار است. اما محور بحث این رویکردها و هدف غالب آنها نقد رویکردهای موجود به مطالعه انتخابات و آرایه خوانش‌های جایگزین از انتخابات و فرآیندهای انتخاباتی است و در این زمینه به مسایلی مانند شالوده‌شکنی فلسفه انتخابات، بررسی رابطه قدرت و فضا در جریان انتخابات، چگونگی بهره‌گیری از فضا برای اعمال قدرت و چگونگی هدایت رفتار مردم در فرآیندهای انتخاباتی می‌پردازند. شناخت‌شناسی این رویکردها عمدتاً مبتنی بر "تفسیر" است. هر چند رویکردهای انتقادی از روش‌شناسی‌های متعددی بهره می‌گیرد، انجام پژوهش در این رویکرد، عمدتاً مبتنی بر روش‌شناسی‌های تفسیری و گفتمانی است. رویکردهای مطالعه و پژوهش در جغرافیای انتخابات را می‌توان براساس بنیاد، مبنای فلسفی، هدف، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی آن طبقه‌بندی کرد (جدول ۱).

"تبیینی" مبتنی بر مکتب فضایی- کمی است. این رویکرد از روش‌شناسی پوزیتیویستی بهره می‌گیرد و پژوهشگر، گزاره‌های تحقیق را صورت‌بندی می‌کند و تحت شرایط کنترل‌شده می‌سجد. روش نیز عمدتاً تحلیل فضایی، کمی، تحلیل آماری و تحلیل رفتاری است.

۳- رویکردهای رادیکال در جغرافیای انتخابات، مبتنی بر اقتصاد سیاسی است و به بررسی مسایلی مانند جغرافیای ناآشنای قدرت، سرمایه‌گذاری گروه فشار و پیامدهای سیاسی، کسب مدیریت و حفظ قدرت توسط سیاستمداران در مقیاس‌های فرو ملی و ملی، تحلیل انتخابات در درون چشم‌انداز بزرگ‌تر اقتصاد جهانی، درک تفاوت‌ها در شیوه‌های فرآیندهای انتخاباتی و ساختارهای احزاب در بخش‌های مختلف جهان بر بنیاد موقعیت‌های سیاست‌های ملی مختلف درون فرآیندهای جهانی انباشت سرمایه می‌پردازند. شناخت‌شناسی این رویکرد رئالیستی متکی به مفصل‌بندی نظری و آشکارکردن سازوکارهایی است که به فرآیندها شکل می‌دهند. از نظر روش‌شناسی، این رویکرد منتقد پوزیتیویسم است. بر پایه رویکرد رادیکال، مطالعه پدیده مشاهده‌شده باید براساس ساختارهای کلی که پدیده را پی‌ریزی می‌کنند اما قابل تشخیص نیستند، باشد. بنابراین روش آنها درک و فهم است و به تحلیل ساختاری و بازنمایی ساختارها و روابط می‌پردازند.

۴- رویکردهای مکان‌محور به بررسی تأثیر متن و زمینه جغرافیایی- تاریخی بر رفتار انتخاباتی می‌پردازند. در این رویکرد، مکان به‌عنوان یک ساختار در نظر گرفته می‌شود، یعنی زمینه‌ای که هم بر تصمیم رای‌گیری تأثیر می‌گذارد و هم محصول این تصمیم‌گیری است.

جدول ۱) همسنجی تطبیقی رویکردهای نظری در جغرافیای انتخابات

روش‌شناسی	معرفت‌شناسی	موضوعات مورد بررسی	هدف	بنیاد فلسفی رویکرد	رویکرد
روش‌شناسی توصیفی	شناخت مبتنی بر "تجربه‌گرایی" براساس استدلال استقرایی	- بررسی قلمروی حوزه انتخابیه، شمار و درصد واقعی آرا، آرای داده‌شده به هر حزب، میزان آرای نامزدهای پیروز و آرای باطله و نمایانند این داده‌ها روی نقشه	- تبیین الگوهای انتخاباتی - بررسی انتخاب رای‌دهندگان در انتخابات با متغیرهای اجتماعی و اقتصادی از طریق نمایانند الگوهای فضایی رای‌دهی روی نقشه	مکتب ناحیه‌ای	رویکردهای سنتی
روش‌شناسی اثباتی	شناخت "تبیینی" مبتنی بر فلسفه پوزیتیویسم	- بررسی ویژگی‌ها و شناسه‌های رای‌دهندگان بر بنیاد متغیرهایی مانند طبقات اقتصادی و اجتماعی، مذهب، ملیت و نژاد	- بررسی رفتار رای‌دهی بر پایه اندازه‌گیری و تحلیل "متغیرهای فضایی کلیدی" مانند فاصله، جهت، اتصال و تأثیر همسایگی و متنی	مکتب فضایی مکتب رفتارگرایی	رویکردهای فضایی- رفتاری
روش‌شناسی‌های پسا‌اثباتی و ساختاری	شناخت مبتنی بر "مفصل‌بندی نظری و بازنمایی سازوکارهایی" که به فرآیندها شکل می‌دهند.	- سرمایه‌گذاری گروه فشار و پیامدهای سیاسی - ارتباط جغرافیا و انتخابات در فرآیند شکل‌گیری حکومت، کارکرد حکومت و اقتصاد جهانی (بررسی مسایل انتخاباتی، درون چشم‌انداز بزرگ‌تر اقتصاد جهانی بر پایه اقتصاد سیاسی، برای نمونه موقعیت‌های سیاست‌های ملی مختلف درون فرآیندهای جهانی انباشت سرمایه) - تبیین فرآیندهای انتخاباتی مبتنی بر رویکرد "نظام‌های جهانی" بر پایه سه مقیاس واقعیت، ایدئولوژی و تجربه - چگونگی شکل‌گیری رفتار انتخاباتی به‌وسیله محدودیت‌های ساختاری	بررسی جغرافیای بسیار ناآشنای قدرت (فرآیندهای سیاسی کسب قدرت) در انتخابات	مکتب رادیکال	رویکردهای رادیکال
روش‌شناسی‌های تفسیری به‌ویژه روش هرمنوتیک	شناخت بر پایه "تفسیر" روش هرمنوتیک	- بررسی مکان به‌عنوان ساختاری که هم بر تصمیم رای‌گیری تأثیر می‌گذارد و هم محصول این تصمیم‌گیری است. - بررسی تأثیر ویژگی مشخص فرهنگی، اجتماعی و تاریخی مکان‌ها بر الگوی رای‌دهی	درک کامل رفتار انتخاباتی بر پایه دیدگاه مبتنی بر مکان (بررسی تأثیر متن و زمینه جغرافیایی- تاریخی بر رفتار انتخاباتی)	مکتب انسان‌گرا	رویکردهای مکان‌محور
روش‌شناسی‌های تفسیری و گفتمانی	شناخت مبتنی بر "تفسیر" گفتمانی	- شالوده‌شکنی فلسفه انتخابات - بررسی رابطه قدرت و فضا در جریان انتخابات و چگونگی بهره‌گیری از فضا برای اعمال قدرت - نقد و بررسی چگونگی هدایت رفتار مردم در فرآیندهای انتخاباتی	نقد رویکردهای موجود به مطالعه جغرافیای انتخابات و آرایه خوانش‌های جایگزین از جغرافیای انتخابات بر پایه مکاتبی مانند فمینیسم، پسا‌ساختارگرایی، پست‌مدرنیسم و غیره	انتقادی، فمینیسم، پسا‌ساختارگرایی، پست‌مدرنیسم	رویکردهای انتقادی

Volume. Kitchin R, Thrift NJ, editor. Amsterdam: Elsevier; 2009. pp. 397-9.

5- Gregory D, Johnston R, Pratt G, Watts M, Whatmore S. The dictionary of human geography. 5th Edition. Hoboken: John Wiley & Sons; 2011.

6- Taylor P, Johnston R. Geography of elections. Pishgahifard Z, Akbari R, translators. Tehran: Ghomes; 2007. [Persian]

7- Johnston R. Anglo-American electoral geography: Same roots and same goals, but different means and ends?. Prof Geogr. 2005;54(4):580-7.

8- Glassner MI, De Blij HJ. Systematic political geography. 4th Edition. Hoboken: John Wiley & Sons; 1989.

9- Muir R. Modern political geography. 2nd Edition. Hoboken: John Wiley & Sons; 1975.

10- Dikshit RD. Political geography a contemporary perspective. New York: McGraw-Hill; 1982.

11- Hafeziniya MR, Kavyanirad M. Philosophy of political geography. Tehran: Strategic Studies Institute; 2014. [Persian]

12- Johnston RJ. Electoral geography and political geography. Geogr Res. 1980;18(1):37-50.

13- Forest B. Electoral redistricting and minority political representation in Canada and the United States. Le Géographe Canadien. 2012;56(3):318-38.

14- Agnew JA. Place and politics: The geographical mediation of state and society. Boston: Allen and Unwin; 1987.

15- Sidorenko A. About electoral geography (idea & content) [Internet]. Unknown: Electoral Geography; 2007 [cited 01 June 2016]. Available from: <http://www.electoralgeography.com/en/about/>.

16- Warf B, editor. Encyclopedia of human geography. thousand oaks. New York: SAGE; 2006.

17- Warf B, Leib J, editors. Revitalizing electoral geography. Burlington: Ashgate Publishing; 2011.

18- Castree N, Rogers A, Kitchin R. A dictionary of human geography. Oxford University; 2013.

19- Cox KR, editor. Political geography: Critical concept in the social sciences. 1st Volume. London: Routledge; 2005.

20- Moinee Alamdari J. Methodology of new theories in politics (positivism and postpositivism). Tehran: University of Tehran press; 2006. [Persian]

21- Farid Y. The epistemology and Basics of human geography. Tabriz: Islamic Azad University of Ahar; 2000. [Persian].

22- Soja EW. A paradigm for the geographical analysis of political systems. In: Cox KR, Reynolds DR, Rokkan S, editors. Locational approaches to power and conflict. New York: SAGE; 1974.

23- Johnston R. Spatial science. In: Kitchin R, Thrift N, contributors. International encyclopedia of human geography. 10th Volume. Amsterdam: Elsevier; 2009. pp. 383-94.

24- Agnew JA, Muscarà L. Making political geography. 2nd Edition. New York: Rowman & Littlefield; 2012.

25- Lee SI. Neighborhood effects. In: International encyclopedia of human geography. 7th Volume. Amsterdam: Elsevier; 2009. pp. 349-53.

26- Westinen J. True Finns: A shock for stability? Testing the persistence of electoral geography in Volatile election. Scandinavian Political Stud. 2014;37(2):123-48.

27- Johnston RJ. Information provision and individual behavior: A case study of voting at an English general election. Geogr Anal. 1986;18(2):129-41.

28- Verma A. Spatial analysis of votinf patterns in

نتیجه‌گیری

جغرافیای انتخابات به‌عنوان یکی از گرایش‌های پویای رشته جغرافیای سیاسی تاکنون افت‌وخیزهای بسیاری داشته است. نبود یا کم‌بینگی بنیان‌های نظری پژوهش‌های جغرافیای انتخابات مهم‌ترین نقد واردشده بر این گرایش بوده است. مقاله حاضر بر آن بود که به تبیین رویکردهای نظری بپردازد که براساس آنها می‌توان جغرافیای انتخابات را مورد بررسی قرار داد. همان‌گونه که بررسی شد، جغرافیای انتخابات را می‌توان در قالب پنج رویکرد نظری واکاوی کرد. رویکرد نخست، رویکرد سنتی است. این رویکرد در قالب مکتب ناحیه‌ای و سنت دیرپای روابط انسان-محیط و با استفاده از روش‌شناسی‌های توصیفی به واکاوی الگوهای فضایی رای‌دهی می‌پردازد. رویکرد دوم، رویکرد فضایی-رفتاری است که براساس مکتب فضایی و با استفاده از معرفت‌شناسی تبیینی و روش‌شناسی‌های اثباتی به بررسی رفتار رای‌دهی براساس اندازه‌گیری و تحلیل "متغیرهای فضایی کلیدی" می‌پردازد. "تاثیرات همسایگی" و "تاثیردوستان و همسایگان" دو الگوی غالب در این رویکرد هستند. رویکرد سوم، رویکرد رادیکال است که براساس مکتب جغرافیای رادیکال مبتنی بر اقتصاد سیاسی و معرفت‌شناسی با "مفصل‌بندی نظری و آشکارکردن مکانیزم‌هایی" که به فرآیندها شکل می‌دهد و با استفاده از روش‌شناسی‌های پسااثباتی و ساختاری، به بررسی جغرافیای قدرت و فرآیندهای سیاسی کسب قدرت در انتخابات می‌پردازد. رویکرد چهارم، رویکرد مکان‌محور است که براساس مکتب جغرافیای انسان‌گرا و نظریه ساختاربندی و با استفاده از معرفت‌شناسی تفسیری و روش‌شناسی‌های پسااثباتی و تفسیری به بررسی تاثیر متن و زمینه جغرافیایی-تاریخی بر رفتار انتخاباتی می‌پردازد. در نهایت رویکرد پنجم، رویکردهای انتقادی است که براساس مکاتب و فلسفه‌هایی مانند فمینیسم، پسا ساختارگرایی، پست‌مدرنیسم و غیره و با استفاده از معرفت‌شناسی تفسیری و روش‌شناسی‌های پسااثباتی، تفسیری و گفتمانی به نقد رویکردهای موجود به مطالعه جغرافیای انتخابات و ارایه خوانش‌های جایگزین از جغرافیای انتخابات می‌پردازند. پدیدآمدن رویکردهای نظری در روند توسعه جغرافیای انتخابات به معنای بی‌ارزش شدن رویکردهای قدیمی‌تر نیست. به دیگر سخن، امروزه رویکردهای سنتی و فضایی به اندازه رویکردهای رادیکال، مکان‌محور و انتقادی ارزشمند هستند.

تشکر و قدردانی: موردی بیان نشده است.

تأییدیه اخلاقی: موردی بیان نشده است.

تعارض منافع: موردی بیان نشده است.

منابع مالی: موردی بیان نشده است.

منابع

- 1- Muir R. Political geography: A new introduction. Mir-Heidar D, Safavi Y, translators. Tehran: Iran National Cartographic Center; 2000. [Persian]
- 2- Dunham Ph. Space, place and pollbooks: Incorporating a neglected electoral geography. Area. 1997;29(2):141-50.
- 3- Cupples J. Rethinking electoral geography: Spaces and practices of democracy in Nicaragua. Trans Inst Br Geogr. 2009;34(1):110-24.
- 4- Kavanagh A. Electoral geography. In: Thrift NJ. International encyclopedia of human geography. 3rd

2013. [Persian]
- 43- Thrift N. Reviewed work: Place and politics. The geographical mediation of state and society by John Agnew. *Trans Inst Br Geogr.* 1988;13(2):251-3.
- 44- Agnew JA, Shelley F, Pringle DG, Agnew JA. 1987: Place and politics: The geographical mediation of state and society. *Prog Hum Geogr.* 2003;27(5):605-14.
- 45- Johnston RJ. A quastion of place: Exploring the practice of human geography. Tabrizi J, translator. Tehran: Ministry of Foreign Affairs; 2000. [Persian]
- 46- Horn M. GIS and geography of politics. In: Longley P. *Geographical information systems: Principles, techniques, management and applications.* 2nd Edition. Longley P, editor. Hoboken: John Wiley & Sons; 1999.
- 47- Mayhew S. *A dictionary of geography.* 3rd Edition. Oxford: Oxford University; 2004.
- 48 - Pattie C. Electoral geography for iencyclopedia of human geography. New York: SAGE; 2006.
- 49- Best U. Critical geography. In: Kitchin R, Thrift N, editors. *International encyclopedia of human geography.* 2nd Volume. Amsterdam: Elsevier; 2009. pp. 345-57.
- 50- Sibely D, Jackson P, Atkinson D, editors. *Cultural geography: A critical dictionary of key concepts.* London: I.B.Tauris; 2005.
- 51- Schurr C. Towards an emotional electoral geography: The performativity of emotions in electoral campaigning in Ecuador. *Geoforum.* 2013;49:114-26.
- 52- Secor AJ. Feminizing electoral geography. In: Staeheli L, Kofman E, Peake L, editors. *Mapping women, making politics: Feminist perspectives on political geography.* New York: Psychology Press; 2004. pp. 261-72.
- 53- Gallaher C, Dahlman CT, Gilmartin M, Mountz A, Shirlow P. *Key Concepts in political geography.* Nami MH, Mohamadpour A, translators. Tehran: Zeytoun Sabz; 2012. [Persian]
- 54- Jones M, Jones R, Woods M. *An introduction to political geography: Space, place and politics.* New York: Psychology Press; 2014.
- 55- Murdoch J. *Post-structuralist geography: A guide to relational space.* PishgahiFard Z, GhareBeygi M, translators. Tehran: Zeytoun Sabz; 2012. [Persian]
- 56- Deleuze G, Foucault. Sarkhosh N, Jahandideh A, translators. 3rd Edition. Tehran: Nay; 2013. [Persian]
- reserved constituences: Delhi assembly election, 2015. *Eur Sci J.* 2015;1:329-50.
- 29- Johnston R, Pattie C, Manley D. Britain's changed electoral map in and beyond 2015: The importance of geography. *Geogr J.* 2016;183(1):58-70.
- 30- McGing C. Towards a feminist electoral geography. *Political Geogr.* 2015;47:86-7.
- 31- Haydukiewicz L. Electoral geography as a new mean of analyzing social change. Kraków city and Małopolskie Voivodship case study. *Bull Geogr Socio Econ Ser.* 2011;15(15):95-115.
- 32- Kireev A. About electoral geography (Idea & Content) [Internet]. *Electoral Geography;* 2007 [cited 01 June 2016]. Available from: <http://www.electoralgeography.com/en/about/>.
- 33- Prescott JRV. *Political geography.* Mirheidar D, translator. Tehran: University of Tehran Press; 1979 [persian]
- 34- HatamiNejad H. *Radical Geography; An interdisciplinary approach in human geography.* Q J *Interdiscip Stud Humanit.* 2012;4(3):15-32.
- 35- Glassman G. Critical geography. In: Thrift N. *International encyclopedia of human geography.* 11th Volume. Kitchin R, Thrift N, editors. Amsterdam: Elsevier; 2009. pp. 325-6.
- 36- Hermin G. About electoral geography [Internet]. Unknown: *Electoral Geography 2.0;* 2006 [cited 01 June 2016]. Available from: <https://www.electoralgeography.com/new/en/about>
- 37- De Blij HJ, Muller PO, Nijman J. *Geography: Realms, regions, and concepts.* 16th Edition. Hoboken: John Wiley & Sons; 2014.
- 38- Johnston RJ. *Developments in electoral geography.* New York: Routledge; 1990.
- 39- Kavyanirad M. *Election geography with emphasis on presidential elections in Iran.* Tehran: Kharazmi University; 2013. [Persian]
- 40- Dikshit RD. *Political geography.* 3rd Edition. New York: McGraw-Hill; 2006.
- 41- Keith M, Pile S, editors. *Place and the politics of identity.* New York: Routledge; 2004.
- 42- Zaki Y, Valigholizadeh A. *Spatial scales in political geography.* Tehran: University of Tehran Press;

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی